

خود داشتند از وقت و ساز و سامان جنگی بانگریز بهادری جز ترناملی
از هیچ جا نمیتوانست رسید ازینجهت افواج انگریزی بسیار
زحمت میکشید چه ترناملی سخنر ذخیره برنج هیچ چیز دیگری از ما محتاج
نداشت و اینگونه اخبار بحیدر علی خان بهادر نیکو میرسید هم بوسیله
پیگان انگریزی که از لشکرگاه بدراس خبر میرسیدند و بحکم حیدر علی خان
گرفتاری شدند و هم بواسطه اعلام دیگر منهبیان که از بهر این کار
مقرر بودند؛ گورنر مدراس جنرل اسکتون را بمعرض عتاب
در آورده بود از بهر اینکه عوض شراب مقرری سپاهیان،
ادایشان را زر نقد داده؛ و چنین گفته که چون زر کیباب و عزیز
است باید در خرج آن تقصیر را کار بست و اینمعنی خود در بنباب
کافی بوده که با سپاهیان دغدغه میرفت که وظیفه شما از دولت
سرکار مدراسیه ادا کرده خواهد شد؛ و نیز گورنر به ۱۵ کطر داروغه
افواج نوشته بود تا تمامت رود ادای لشکر را همواره بمعرض
اعلام آورده باشد؛

استماع این اخبار که از تنگی و عسرت انگریزان حکایت
می نمود عزیزست حیدر علی خان را نیکو تصمیم داد که هنوز در محاصره
لشکر عادی و نهیب و تاراج بوم دبرایشان کوشد؛ انگریزان که
برینحالت محصور می صبوری نداشتند و میخواستند که از آن مقام نالایم خود
رایردن آرند؛ بنابراین هنگام ده ساعت مسائی کوچ نمودند

و پس از آن خبر آورده شد که کوچ انگریزان بسوی لشکرگاه
نواب نظام الدوله بود؛

ازین خبر نواب حیدر علی خان مشوش گردید زیرا که بدگمانی او
در باره مراسم رکن الدوله و انگریزان اساسی محکم داشت
بنابران او را نیکو اعتقاد بود که نظام الدوله با وصفی ارادت چندان
ندارد و اگر نظام الدوله با انگریزان همدستانست معسکرش
عرضه بسیار اخطار خواهد بود؛ و بر تقدیر عدم همدستانی ایشان اگر
انگریزان بر شکر هوا خواهش نظام الدوله تاخت آرند بی انتظامی
و پریشانی که بر شکرش استیلا خواهد یافت البته بر هم زن
نظم و نسق لشکر میدری خواهد گردید بنا بران در مجمع کنگاشی
که در ری مخصوص در خیمه خوابگاه حیدر علی خان فراهم آمده اتفاق
نموده شد که مردم افواج بزودی مسلح شده کوچ کنند و انگریزان را
از توجه بمعسکر نظام الدوله باز گردانند؛ و این خود امری بود آسان
چه ایشان را از بهر اتمام این کار مسافت یک دینم فرسنگ
بایستی طی کرد و انگریزان را تا بدان مقام رسیدن شش فرسنگ
راه بود؛ و درین اثنا بر منصبدار فوج فرنگستانی چنین فرمان داده شد
تا با تمامی جنود ناموظف و آن سپاه که در آن بوم و بر منتشر اند
پیش روی لشکر انگریزان را بگیرند و آنچه چنان پریشان سازند که ایشان
در کوچ کنند یا نروند و نتوانند تا بر آمدن روز بد لشکر نظام الدوله رسید؛

و ز بهار برایشان آتشباری نیارند تا آن زمان که مسافت در میان
 فریقین کمتر باشد نگاه هر کس چندانکه خواهد برایشان گلوله بار
 و لیکن همینکه تفنگ سرداده باشد هر کس بر روی زمین بخوابد
 چنانچه جنود خود را اطاعت فرمان کوشید ؛ و انگریزان را
 یحیی بران آورد که جمعیت کوچک سپاه جناح را طلبند تا بارده
 میانگی پیوندند بدین خوف که مبادا باز محاصره کرده شوند ؛ اکنون
 آتشباری جماعه کالیبر و آغاز کرده شد انگریزان نیز سپاه را بشکل
 مربع ساخته بمقابله ایشان آتشباری را بنا نهادند و این آتشباری
 اگر چه مصدر غریب و غرنگ بسیار گردید تا دو ساعت هیچ
 ضرری بران مترتب نگردید زیرا که جماعه کالیبر و بجواب دادن
 ایشان نیکو پرداخته ؛ هنگام یک و نیم ساعت روز انگریزان بسوی
 دست چپ کوچیدند و طرح اقامت در لشکرگاه جدید نزدیک تر نامی
 که پشت پناه دست راست ایشان بود ریختند کناره خانی
 بزرگ بردست چپ ایشان ، و پیش روی ایشان کوهی بود نیک
 مرتفع محاط بدها و درختان کوچک که سواران را در آن امکان نفوذ نبود ؛
 پس از ملاحظه خیره گاه جدید انگریزان ، حیدر علی خان خیام خود
 از انجا بر کند و مقام دیگر برگزید که از مخیم انگریزان بر مسافت دو فرسنگ
 بود بران وضع که انگریزان بر حمله آوردن بر لشکر نظام علی خان
 توانا نگردند بدون مقابله کردن با لشکر صدری ؛

پس از یک گمان گرد یکانش بر سپهک آفرنگی فرستادن
نواب حیدر علی خان طیپو سلطان را با پنچ هزار سوار
تابنهب و تخریب حدود مجاور ملک واس پرداخته؛

درین مقام سواران حیدری بیکار و معطل ماندند و فراهم ساختن اذوقه
دشوار گردید؛ این معنی حیدر علی خان بهادر را بران آورد که جمعیتی
مدنگین را از سواران خود بهر تخیر گو و پلور که کارخانه انگریزی
ست بر دو فرسنگ از پانده پجیری روانه گرداند تا ایشان پس
سرف آن بر سواحل دریا بسوی مدراس باز گردند و حوالی
آن را تاراج و ویران سازند؛ و این خود تدبیری بود که نتیجه ناگزیرش
مفسطه گردیدن کار گزاران دولت مدراس به گشتی بیاز خواندن
افواج انگریزی از بهر حمایت خودشان، و این متعج عظیم زیان
در کار و بار انگریزان واقع شدی؛

در همان زمان که این گروه سپاه در صد روانگی بوده بسرکردگی آن منصبدار
فرانسیس که این مشورت بحیدر علی خان داده، داد و ثوق
داشت. تخیر آن مکان از جهت نیکو آگاهیش بخصوصیات
آن، جاسوسی از انگریزان که در آورده شده بود در معسکر حیدری
و او را نزد رضا علی خان قدیم نواب آرکات که مردی بود کوتاه
اندیشه بنده رشک و سواص اعتمادی پیدا گشته قلیبوی وقت

یافته بود سببه مرضا علی خان زرد دل حیدر علی خان القانم بود که نامت
 این منصوبه و ایجاد اصلی دیگر نمیدارد. بجز اینکه این منصب در فرانسیس
 میخواهد که بدین وسیله با افواج همراه کرده خویشن به پانده پچیری باز
 گردد زیرا که گورز آنمکان اورا باز خوانده است و این خبر پسین
 از راه خدیقت مشهور و استوار گردانیده شده بود، ولیکن
 درینباب خود اریانی نیست که حیدر علی خان از تقرب سپاه
 فرنگستان به پانده پچیری احتیاط واجب میسر و بنا بران با منصب در
 مسطور چنین میگوید که چون درین یساق نزد من نصاب پیادگان
 بسیار نیست تا جمعی از ان از بهر مهم مذکور همراه شما سازم
 بنا بران مناسب چنان می بینم که تسخیر گورد یلور حالا موقوف
 داشته شود تا بوقت فرصت بعمل آید ولیکن جمعی از سواران
 میفرستم تا بنهب و تخریب آنملک نادر مدراس پردازند،
 بنا بران بسر کردگی پنجهزار سوار برین مهم طیوسلطان را نامزد
 نمودن سر بایه بزرگ خوششده او خواهد بود، اینهمه سخن سازی
 نواب حیدر علی خان از بهر تطف و دلجوئی منصب در مسطور بود؛
 الحق هیچ امیری در هنرموم سازی سنگ خارایانم نمائی
 سخنی ابایش بر حیدر علی خان مزیت نمی تواند داشت در انجام
 این گفتگو شاهزاده نوجوان بار ساله مذکور بر مهم مزبور روانه گردید
 و با آن شتاب و نهفت بسوی مدراس بشتافت که گورز آن

و محمد علی خان و پسرش و کمر نیل کال و گوی بی تمامت از باب
 کونسل که در خانه صحرائی آن زمان در باغ کنپنی بودند از گرفتاری
 آن بلای ناگهان بر سر آمده بدشواری رهائی یافتند؛ از اتفاقات
 حسنه بود از بهر ایشان که جهازی در آنوقت مقابل باغ لنگر داشت
 و ایشانرا از آن مصیبت دارانید؛ ورنه نجات از آن قضای مبرم
 دشوار بود سرا سیمگی ایشان در پناه جوئی ازین سانحه ناگهان
 آنچه ان بود که گورنر آنقدر ایستاد توانست نمود که گلاهد و شمشیرش
 مارند چنانچه آنرا با آلات حاضری سواران یغماگر برگرفتند؛ زیرا که
 دست صاحبان مدراس برین رفته است که هر صباح از بهر
 اکتساب هوا بیرون میروند و ناهار در مکانات و ذات متصل
 می شکنند؛ گورنر در فغانش یقینا درین چالش بدست سواران
 غنیمت اسیر افتادندی اگر چاکر جاسوس فرانسسی (که از
 طرف ایشان در لشکر حیدر علی خان بوده و از بهر اخبار ایشان
 ازین ناخست ناگهان عمدا فرستاده شده بود) نمیرسید و باعلام
 ایشان نمی پرداخت؛ سواران حیدری گرم و گیرا فرار میدند
 و راه مراجعت ایشان بدراس بر بستند؛ و نواب
 محمد علی خان که تهمار وانه شارع عام شده بود از دستبرد ایشان
 بسبب باورفتاری اسپش جان سلامت برد؛ اگر
 گورنر مدراس درین بلا مبتلا گشتی همانا این گرفتاری منسوب

بخود پسندی و ناعاقبت اندیشی خودش بودی زیرا که رفیقانش
 هنوز باهم نشده بودند که ششری از مردمان دولت فریادکنان
 مرهته مرهته بسوی شهر مدراس رسیده بودند، ازینرو که ساکنان این
 سواحل بیشتر از جنگ حالی بیچگونه ناخست و تاراج دیگر بجز
 از مرهته ندیده بودند و لیکن گورنر و دیگر انگریزان بجای آنکه فریاد این
 فراریان را محلی نهند یا واقعتی دهند بمشاهده اینحال بسیار شادمان
 شدند و چون انبوهی دیگر ازین گریختگان فراز آمدند بعضی از رفیقانش
 گفتند که سناحه حالی در خور التفات می نماید، گورنر در جوابش
 میگوید که در آمدن سواران دشمن بدراس امکان ندارد بدون
 آنکه بدان قلعهجات که در میان راه اند بگذرند و درین صورت
 منصبداران سپاهشان البته ازین معنی آگاهی میدادند، بناچار سهم
 وهراس این ناکسان بجز بدلی نه تواند بود، و میفرمایم که من بعد هر کس
 که بدین نوع می بی کنان نزد ما می آید سزاوار سیاست و تازیانه
 خواهد گردید تا دیگران بر امثال این اخبار و روغ حسارت نمایند؛
 هر کس از حضار زبان به تحسین گورنر کشاد چنانکه عادت مستمره
 آئین گویان بزرگان اهل اقتدار می باشد، و لیکن همانسعادت
 گروهی از قصبه سنطامس که اکثر ایشان مجرد بودند فرار سیده
 نیکو حالی امالی گردانیدند که اعلوی بنهیب و غارت آنشهر

اشتغال دارند، اکنون تمامی جماعه سمرزده و هراسان گشتند،
و بر حسب خبر سعادت اثر که بدیشان بروقت آورده شد
آنقدر فرصت یافتند که از بهر پناه بسا حل دریا گریختند؛

مادامیکه طیبو سلطان بتاراج و غارت حوالی شهر مدراس
می پرداخت و والد ماجد او اوضاع معسکر انگریزی را از بلندی کوچه
که بالاند کور شد ملاحظه نموده، چنان تصور کرد که بذریعه توپ
آن معسکر را میتواند برهم زدن بر حسب این اندیشه روز دیگر
بمدادن مردم لشکر خود را فرمان داد تا از آنجا حرکت کنند و چند
ضرب توپ کلان بران کوچه برده بر معسکر انگریز آتشباری
نمایند چنانچه این کار نیکو سرانجام پذیرفت و گونه پریشانی و تنگاپو
در بر کردن و زدن خیمه در آن لشکرگاه بدگشت چون نواب
حیدر علی خان ازین روداد شادمان گردید فرمان داد که تمامی توپخانه
بر سر آن کوچه برند و این حرکتی بود مشعر بر کفر و شرکشی
اگرچه اکثر گلوله های توپخانه اش تا بلشکرگاه انگریزی نمی رسید مگر
نظرش ازین چالش همین بود که بر انگریزان پرا بوهی لشکر
اونمایان گردد و بمشاهده همگی توپخانه گران و چابکی و آتشدستی
کار گزارانش هراسی در دل ایشان پیدا آید و ثمری شایسته
برین حرکت مترتب گردد و خودش بمدادن اشرفی بطریق انعام
بتوپیچیان که در گوله اندازی نیکو مهارت ظاهر میکردند معروف

بوده دیگر سپاهیان را در آن میدان می داد و سرگرم کاری نبود چون نواب
 نظام علی خان نمی خواست که درین بساط بیکار باشد با افواج خود
 در جنبش آمده سواران را فرمان داد تا اگر در محسکرا انگریزی
 صف آرا گردند و لیکن قریب سه ساعت با تمامی افواج
 پیادگانیش بر سپاهیان انگریزی که جنرل اسمت بر سر کوهی
 قائم گردانیده بود حمله آوردند و ایشان از بهر حمایت خود ازین حمله
 بطریق اضطرار بدان جا نقل کردند که در آن عرض توپخانه جیدری
 گشتند و بناچار خود را اسیر پنجم بلا دیده چند کت بر جنرل اسمت
 بطریق اشارت و تلویح و انمودند تا بزودی با تمامی جنودش
 کمک ایشان فرار شد قریب چهار ساعت سستی بود که
 افواج انگریزی بره بسته از جا چسبید جیدری علی خان بهادر بنور فرمان داد
 تا پیادگانیش با توپخانه از آن کوهچه فرود آیند و سواران خود را باز خواند
 تا به نسبت مجموعی بمقابله انگریزان اشتغال نمایند؛ افواج جیدری
 هنوز صف آرا نگردیده بودند که تمامی جنود پیادگان نواب نظام
 علی خان بزودی سر اسیمه دار گردن ختن و پراگنده شدن آغاز
 کرد و او امیکه سوارانش دلیرانه بانظام علی خان مشوجه جنگ انگریزان
 گردیدند و در عقب ایشان توپخانه نواب نظام علی خان روانه
 گردید، ولیکن بجای آنکه در پهلوئی افواج جیدری در میدان رزم
 تبعیه صفوف پردازند، در میان جنود جیدری و انگریزی مقام

گرفتند و یکسر حجاب لشکر جیدری از افواج انگریزی گردیدند
انگریزان بر کنار خانیه که نزدیک کوه بود پیش رفتند و گذار
ایشان بر آن گونه زمین افتاد که سنگریزه و بوته های گیاه فرو پوشیده
بود؛ افواج انگریزی در دو تاجیش ساخته رساله های سواران در
چند اول و توپخانه در مقدمه با هر اول میداشت؛ آتشباری توپخانه آخنجان
هیبت و سهم در دل های سواران نظام علی خان انداخت که
روی هزیمت بر تافته با کمال سراسیمگی بسوی پس از میان
معسکر جیدری علی خان گریختند و هول و هراس تمام و آشوب
و شورش مالا کلام در آن برانگیختند. بمشاهده این هنگامه و بی انتظامی
که از گریز افواج نظام علی خان در میان معسکرش روداده جیدری علی
خان متوهم و پریشان خاطر گردید و خیال بدگمانی و شبهه نقض عهد
هداستانی که داشت گویی صورت وقوع پیدا کرده بود؛ و نیز توهم
این معنی بر نواب مستولی شده بود که مادامیکه او متوجه مدافعه
انگریزان میگردد این فراریان بی باک معسکر او را تاراج و غارت
خواهند کرد و فرار سیدن طلبه شب و سادس جیدری علی خان را افزود؛
هنگامیکه پاشیدن افواج نظام علی خان که نقاب چهره
معسکر انگریزی بود برداشته شد چنین دیده می شد که
افواج انگریزی به هیبت مجموعی پره بسته پیش می شتابند و سواران
بطریق التمس از ایشان ممتاز اند؛ توپخانه جیدری علی خان که مقدمه

افواج پیادگانش بود چندان گلوله سرداد
کشته شدند؛ ولیکن چون در آتشباری موفور که از سر کوه
بر معسکر انگریزی صورت گرفته همه ساز و سامان جنگی منقرض
شده بود توپهای کلان حیدر علی خان درین زمان یکسری بیکار مانده
جمعیت سواران را که راست و چپ منقسم شده بودند چنین
فرمان داد که خود را بر جنود اعادی زنند، بمجر و فرمان والاسواران
هندوستان و فرنگستان اسپان را بقصد حمله بر انگلیختند ولیکن
از شدت آتشباری توپ و تفنگ اعادی توانستند
پایر جاماندن چون حیدر علی خان دید که هنگام شب نزدیکتر سیده بود
که در آن پیادگان انگریزی نیکو دست و پامی توانند زد، لهذا میدان
جنگ را داغداشته با آرام تام از آن کناره گزید و یک
ضرب توپ کوچک که از انگریزان باز پس مانده بود ازین
جهت که برگادانش کشته شده بودند و سیلاب او گردید درین
جنگ ایچیک اسیری از سپاه حیدر علی بدست انگریزان
نیفتاد جز یکسری پر طکیش منصبدار ^{تفنگچیان} و یک سوار پنداره که
سخت تر مجروح شده بودند دیگر زخمیان همراه شکر نقل
کرده شدند؛ عدد کشتگان از هر دو شکر حیدر علی خان و نظام علی
خان از چهار صد نفر بیشتر نبود انگریزان بتعاقب حیدر علی خان
می پرداختند؛ ولیکن ازین جهت که معسکر حیدر علی در میان دو کوه

واقع بود و نیز خانینی و دو قلعه چه در راه داشت و انگریزان را بر تقدیر
 حمله آوردن بر معسکر حیدری از در گذشتن در میان اینها چاره نبود
 بر همین قدر قناعت کردند که از بالای خانی چند گلوله توپ بسوی
 معسکر حیدری سردادند؛

چون نواب حیدر علی خان بمعسکر خود رسید آترا پریشان حال
 و در هم یافت زیرا که نواب نظام علی خان و افواج او خیمه های
 خود را خالی گذاشته از میان لشکر او گریخته بودند بنا بر آن پیادگان
 را در قلعه مقیم گردانیده فرمان داد تا در پس النگی که بزودی تیار
 کرده بودند توپخانه گران و اسباب لشکر او را ببرند؛ این فرمان
 بزودی تمام بجا آورده شد؛ حیدر علی خان در اختیار کردن مقام که در آن
 لشکر و ساز و سامان آن از دستبرد اعادی ایمن و بیخطر تواند ماند
 سابقه خاص داشت که درین خصوص نواب والا فطرت را
 جنریل اسسته که او نیز درین باب کامل بود بسیار می ستود؛
 هنگام مراجعت از جنگ ترنالمی مخیم حیدری هیچ راه از پس
 خود نداشت جز معبری تنگ پراز هیچ و تاب که عبور یک
 گردون از آن دشوار بود؛ و این راه بدو شعبه منشعب شده
 یکی که بسوی معسکر نظام علی خان میکشید از آن تمامی ساز و سامان
 شکری در کمال پریشانی میکشیدت بسیاری از شکریان
 راه راست گرفته بودند و در عرض بنگاه که لشکر نظام علی خان بهادر

با کمال بی انتظامی مخلوط با توپخانه میرفت عبور نمودند تا بجم این بی انتظامی
 در همی بود که توپخانه صیدری را از کوچ باز داشت با آنکه بسیاری
 جد جهد در باره پیش رفتن بروشنی شعله با بکار برده شد آخر کار
 هیچ چاره ندیدند جز آنکه رساله را روانه کنند تا مر تخلان را از پیش
 رفتن باز دارد و هر کس در اثنای راه هر جا که هست تا دمیدن
 سپیده صبح همانجا توقف نماید و چون روز روشن گشت سر رشته
 نظم در ارتحال باز بدست آورده شد ازینجهت که افواج نظام
 علی خان حالی در میدان رسیده بود؛ اگر جنریل اسسته قشونی از
 پیادگانیش روانه کرده بودی البته نتایج فیروز مندییش خیلی گرانمایه
 گشتی؛ زیرا که افواج نظام علی خان پس از هزیمت هشت
 ضرب توپ کلان در معسکرش گذاشته بود و صیدری علی خان
 گروههای شکسته آنها اصلاح کرده مع ظرفهای نقره و دیگر گرانبها
 چیزهای نظام علی خان که در اثنای راه یافته شدند؛ پیش او فرستاد؛
 صیدری علی خان هنگام برآمدن روز در میدان جنگ شکر کشیده
 بجای افواج نظام علی خان مصاف آرا گردید، تمامت پیادگانیش
 در صف نخستین بودند و سوارانش در صف دوم مشاهده این
 وضع انگریزان را بران آورد که او را محترم شمارند چینیکه توپخانه و سوار
 و سامان جنگی در میدان آمده بود او بالشکر خود باز پس گشت تا با سپاه
 تاور خویش چند اول افواج باشد، و ایشان آنمقام حرمت انجام را

پسواران و اگداشتند تا آن زمانکه تمامی لشکر بمیدان گاه رسید و بود،
 انگریزان که در پس ایشان بودند بر نمانعی حسارت نمودند
 که بر ایشان حمله آرند مگر بر همین قدر قناعت کردند که چند گوله
 مردادند و بدین گوله پاره نفر از افواج صیدری کشته شدند یکی از ایشان
 میر شکرگاه سپاهیان فرنگ بود؛ جنریل اسکندریه بر آئینه بزودی
 روداد این ظفر را بزرگواران دولت در اسب اعلام نموده باشد
 و این خبر فیروزی اثر ایشانرا از ان تشویشهای پر نشیب و فراز
 که در ان مبتلا بودند و آید؛ تاخت ناگهان که مصدر آن حالی
 طیو سلطان شده بود ایشان را در غایت خوفناکی و سهرزگی
 گرفتار کرده بود زیرا که نصاب فوج نگاهبان قلعه سنبه خارج یعنی
 در اسس همین بد و صد مرد فرنگستانی و شش صد سپاهی هندوستانی
 میر سید؛ و بناچار شهر سیاه که عبارت از بلده در اسس است
 در دست اختیار طیو سلطان بوده؛

شهر سیاه بموجب شمار انگریزان در ان زمان بر کمتر از
 چهار لک نفس احتوان داشت و در ان عهد جمعیت آن بضمه
 فراریان از دانت مجاور و بالا شده بود؛ این شهر اگر چه بنام
 بلده سیاه خوانده میشود اکثر ساکنانش مردم فرنگستان اند از هر صنف
 که انبارخانه های تجارتی دارند و هر گونه امتعه و بضاعات نفیسه هر مملکت
 در ان توان یافت در میان دیگر اقوام ارمنه خداوند مال

و سال و نیز جوهریان گجرات که بخريد و فروخت ايجار شميرن
 و مرداريد و مردان می پردازند بسیار اند سهم و خوف بر و لههای
 مردم این شهر هنگامیکه فراریان را از دوات بسوی شهر ولاین
 واقع بیلگه گریزان دیده بودند آنقدر عظیم بود که ایشان می پنداشتند
 که مگر جیدر علی خان بهادر خودش با تمامی افواج بنهب و تاراج
 کردن این شهر متوجه است زن و مرد از بهر پناه جوئی خانه و مال
 و متاع گذاشته بسوی قلعه گریختند؛ چون گورنو و کوتلیبان
 و سپهسالار و غیره هنوز بشهر نرسیده بودند؛ هیچکس فرمان نداد
 تا دروازه های آنرا بسته کنند چنانچه در اندک زمانه آنقدر خلايق در قلعه
 هجوم کردند که کوچه ها و خندق تاپشته های قلعه پر شد و گورنر پس از
 رسیدن بقلعه از هجوم مردم بدشواری تمام راه بسوی خانه خود
 یافت و در انجا در حالت سراسیمگی تا دور و ز سر بر سر میز نهاد
 سر برد؛ و کرنیل کال سر کرده انجنیران را که مردی هوشمند
 و کار دان بود بران داشت که با تمام هرگونه کار پرازد و چنانچه کرنیل
 موصوف در انجام آن بذل جهد نمود؛ و پس از انقضای آن
 حال اعتراف می کرد که اگر طیپو سلطان شهر سیاه گرفته و تعاقب
 گریختگان برداشته بودی هیچ چیز او را عایق و مانع از تصرف
 نمودن قلعه مستطابارج نبود؛ ولیکن این شهر داده نوجوان بهر نماز
 تجربه کاری نداشت و سوارانش که از مستطاسن نزدیک

شهر سیاه آمده بودند چند گوله که از قلعه بر ایشان سرداده شد
 پس بود از بهر ایستاد نمودن ایشان از اقدام بر انجام مرام؛
 طیو سلطان درین زمان بمحیی از اهلی شورا منعقد کرد ایده در واقع
 حالی از ایشان استنواب فرمود و امیر قاسم خیرات دولت
 حیدری که یکی از عظامی آن دولت بود درین بساق با تالیقی
 همراه طیو سلطان فرستاده شده بدین معنی اشارت کرد که در آمدن
 بشهر و عرضه اخطار گردیدن مناسب نیست و ما را بفرمان حیدری
 بنهب و غارت کردن اطراف و حوالی آن بدست قیام
 باید نمود و ز بهار داخل شدن شهر نور دیده او را معرض اخطار گوله
 قلعه سنبارج یا دیگر حصار نشاید کرد و اگر باب شورا سخن او را
 قبول نمودند و درینجا میتوان گفت که بر تقدیر موطن شهر سیاه
 یا اجبار مضطر گردانیدن گورنر و کونسلیان را بر قبول نمودن
 صلح مغلوبانه یا تهیدید ارتکاب نمودن این امر، ز ر خطیر زیان
 ایشان شدی پس درین صورت انگریزان و اغنیای شهر
 مذکور زیاده از پنج گورنر دیده صرفه نموده اند؛

مؤلف این اوراق نواب حیدر علی خان را اشارت کرده بود که
 مدراس را محاصره کند و در آن آتش زند اگر چه ادگان میکرد که این کار
 آخان نیست ولیکن میدانست که گونه اثری بران اشارت
 مترتب خواهد گردید و درین بساق مرا همراه فرزند خویش نفرستاد

تا اورا عرضه مهالکت منطور نگردانم؛ و همین مشورت گورنر
 بآبرایدار عالی من سرگرم ساخت، و بران آورده که صورت
 عالم در محکم عدالت تجویز کرده شود و لیکن هیچ پینه و شاهد باثبات
 جریمه من بحزب جاسوسان انگریزی نبود و ایشان برین معنی گواهی
 دادند که ما این مشورت را از دشمنیده ایم که بنواب داده بود؛
 و لیکن این نخط سلوک که از نسبت بموقف این ادراک
 بظهور رسید اگرچه مخالف هرگونه دستور انصاف و آئین هر قوم
 است، امریست متعارف در حکومت جبارانه انگریزی که
 در هندوستان میراند؛

اگرچه شهر مدراس را درین نازله نامہ چندان زبانی نرسید از بند
 که کرنیل کال تمامی فرنگستانیا را بزودی فراهم آورده، سلع ساخته
 فرستاد تا داخل و طرق شهر سیاه را احراست نمایند، چنانچه
 ایشان آنجماعه یغما گور را از تقرب شهر بازداشتند، با اینجه
 زیان و خسارت انگریزان بسیار شد؛ زیرا که ایشان در حوالی
 مدراس خانه های شانہ با ساز و سامان امیرانه داشتند و دولت مجاور
 که بسیار معمور از پیشه دران گوناگون بود غارتیده شد و آنانکه
 از نهب و غارت عالم بودند نیز اظهار غارتیده شدن نمودند تا
 خواسته و اسباب متمولان شهر که در دست خود داشتند
 باز پیشگی که بطریق بیع سلم بدیشان داده شده بود بدین بهانه

باز پس ندهند؛ تابعی فرانسیس دبیانیر نام ازین غارت عام
 سلامت مانده بود؛ و سبب سلامتی اموال او اینکه خاکی شاه
 امیر قاسم خیرات دولت حیدری در خانه فرانسیس مذکور که
 بر فراز کوه منظر طامس که بر مسافت یک و نیم فرسنگ از مدراس
 واقع است اقامت نمود و باغبانرا گفت که اکنون کسی
 از یغماگران متعرض این خانه نخواهد گردید، چنانکه ملازمان خود را از
 گرفتن و تلف کردن چیزی از آن خانه نهی کرد، و بدست باغبانی
 معسوب یکی از چاکرانش رخت بچکان او را با شمار و بقولات
 بوسستان بدو فرستاد و بدین پیغام استالت او نمود که هیچ چیز
 از خانه شما عرضه تلف نخواهد گردید و بر باغبانان تاکید خواهد نمود
 تا حاصل باغ و بوستان را هر روز بشمار سائیده باشند؛ چنانچه باکمال
 دیانت این مواعید را مقارن ایفا نمود؛ فراریان آواره در جوار مدراس
 گوش زو عالمیان ساختند که نواب حیدر علی خان بهادر سخبر
 مدراس کرد چنانچه این سخبر از راه پانده پیری و ترنکو بار و دیگر
 معمرات فرنگی بممالک فرنگستان رسیده کاروانیان و سیاحان این
 خبر با خوشدلی تمام پاشیدند و از جهت دشمنی و رشک
 که دیگر اقوام فرنگستان نسبت بانگریزان می داشتند خبر فتح
 ترابلی را که نصیب انگریزان شده بود و خودشان باعلام آن پرداخته
 بودند حال در اخصای آن میگو شیدند و نتیجه شهرت این خبر دروغ

این بود که نرخ سه مایه گنپنی در شهر لندن یکبار از ۲۷۵ بدین قدر ۲۲۲ فرود افتاد؛ جنریل استمته خبر فیروز مندی خود نزد وی و نجوبی بکار گزاران مدراس بدین چایه رسانید که فتحنامه را بردست شترسواری داد که او را تعلیم کرده بود که در افواج حیدری که به حدود مدراس است در آمده پرسد که طیپو سلطان کجاست که پدر بزرگوارش بر زبان من بدو پیغام فرستاده است که جنگ ترناملی از دست رفت سلطان را باید که بزودی باو ملحق شود؛ چنانچه شترسواری بدین چایه صحیح و سالم رسید گورنر مدراس بمحرم و یافتن فتحنامه فرمان داد تا بذریعه یکصد و یک شلک شهریان دلگرفته را اعلام فتح نمایند و بوسیله اخبار مبالغه پرور ظفر بالائی که انگریزان بر حیدر علی خان حاصل کرده اند بر عالمیان روشن گردانند؛

شاهزاده طیپو سلطان بشنیدن این واقعه نامتوقع اندیشناک گشته از اهل شورا درین باب استشاره خواست ایشان بالاتفاق گفتند که هر قدر زودتر ممکن باشد بمعسکر حیدری باید پیوست؛ چنانچه سلطان موصوف از ان مقام بنظام تمام مراجعت نمود و چارکس را از پیشوایان کیش سبجی همراه خود برد از پنجبهست که حیدر علی خان هنگام روانگیش فرموده بود که مردی هو شمسند اعتبار یافته را از طبقه انگریزان همراه خود آرد تا او بر خصوصیات افواج

انگریزی و جنود ملک کہ انگریزان از فرنگستان یاد دیگر مکان مترصد
آند اورا اعلام دهد؛ چون شاهزادہ آبخنان کس ستودہ بدان
صفات نیافت ایشان را بد لجوی تمام ہمراہ خود آورد؛

خبر ہریمت جنگ ترنابی اگرچہ از بقاع گرانمایہ نبود در تمامی
ہندوستان بزودی شہرت گرفت و بر حسب اوضاع

راویان با نحای مختلف روایت کردہ شد حیدر علی خان بہادر درین
خصوص ہیچگونہ متاثر نگردید، زیرا کہ از دست رفتن این جنگ

یکسر خطای نظام الدولہ بود؛ چون نواب نظام الدولہ دریافت کہ

تسخیر آرکات آبخنان امری آسان نیست کہ او پیشتر دل

خود را تصور آن شاد کردہ بود و حال ہی خواہد کہ بمہمکت خود مراجعت

نماید بنا بران خواست کہ باطنف الحیل از نواب حیدر علی خان

و انگریزان و نواب محمد علی خان زر خطیر ستاند؛ دو اعی و اغراض

مختلف نوآیین روز بروز بد گمانی پنهانی ایشان افزود و لیکن ہر دو در ان

کوشیدند تا الفت بیرونی ایشان نزد خلیق سمت از ویاد

پذیرد؛ بنا بران نواب نظام الدولہ ہنگام باز گشتن طیبوسالطان

از نہب و غارت حوالی مدراس نواب حیدر علی خان و

تمامی ارکان دولت اورا در جشنی ملوکانہ بر رسم ضیافت خواند

و کمال احترام و اعزاز نمود و در میان دیگر تکلفات یکی این بود کہ

اورا از یر شامیانہ زر دوزی بر نشیمنی زرین تخت مانا شایند

که سند و تکیه آن مزرکش بود و هنگام وداع آنرا پیشکش
 اوستافت ؛ بعد چند روز نواب حیدر علی خان در نوبت خویش
 نواب نظام الدوله را دعوت نمود و بجای سند زرین چبوتره
 از کیسه‌های پرازان وون و اشرفی از بهر جلوسش ترتیب داده
 و بقالین ابر شمیم لطیف پوشیده بود و تکیه و سند نخملی
 که زمینش زرین بود بران زده ، و هنگام وداع همه آنرا بر رسم
 پیشکش همراه نواب نظام علی خان نمود ؛ درین ملاقات هر دو
 نواب برین معنی اتفاق کردند که هر دو شکر از هم جدا گردند
 و نظام الدوله بملکت خود معاودت کند ، اگر چه این مفارقت
 تا آن زمان که حیدر علی خان و انببازی را گرفته و عزیمت محاصره
 ابور نموده بود صورت پذیر نشده ، و نیز در میان شان اتفاق
 کرده شد که حیدر علی خان بمهمات جنگ و جدال با محمد علی خان
 و انگریزان در آرکات اشتغال ورزیده باشد و نظام الدوله
 بر انگریزان بجانب سلیمان تاخت آوریده تا بفتوای
 ضرورت افواج ایشان منقسم گردانیده شود ؛

بجا آورده بر چپ و راست محقر روان گشتند ، چنانچه سواری
 خاتون از میان شکر جیدی در گذشت شکر یان لوازم تسلیم
 و تکریم بجا آوردند در جلو والده بیگم دو صد بانوی مستوره از قسم
 اردو ایگنیان بر اسپان عربی و گادان گجراتی سوار بودند و رفت
 بالائی شان از سر تا پا آویزان و در عقب محقر هشت تا گردون
 هندوستانی با پوشش سفالات زرد و زردی که آنرا از گادان پارسی
 می کشیدند و ده تا فیل و بسیاری از شتران و چار پایان بارکش ،
 و سواران فرنگستان پیش سواری زنانه بودند ، تمامی کوکبه محاط بود
 بشش صد نیزه دار که زنگوله و پر بر نیزه های ایشان تعبیه کرده شده بود ،
 و چار صد سوار هندوستانی پیش و پس سواری می رفتند ، میگویند که چون
 والده بیگم بخیمه خود نزد فرمود حیدر علی خان بهادر دست بسته
 عرض نمود که در چنین موسم بارش که راه از کثرت باران وسیل
 شایسته عبور نیست مسافت دور و دراز طی نمودن و زحمت
 بسیار بر خود گوارا کردن را سبب چیست ، پاسخ فرمود که ای
 فرزند درین حالت ملالت انگیز که پیش تان آمد خواستم تا شمارا
 بیخیم که چگونه تحمل آن میکنید ، نواب عرض نمود که این خود
 چیزی نبود و عا کنید تا خدا تعالی در بلائی صعبتر ازین مرا مبتلا نکند
 اگر کند تاب تحمل آن عطا فرماید والده بیگم فرمود اگر صورت حال
 برین منوالست سپاس ایزد سبحانه بجای آرم و بزودی رخصت

انصراف میگیرم تا عایق کار شما نبوده باشم؛ چنانچه بعد دو روز والد ییگم
 همراه پسر و نبیره های خود بهمان روش که آمده بود روانه گردید و ایشان
 بمشایعت تاها بنجا پر واختند که روز اولن باستقبال رفته بودند؛
 تخمستین خیمه گاه شکر جیدری پس از جنگ ترنالی موضع سنگومن
 بود، شکر بیان پس دو روز رود پالرا که از توالی بارش در عین
 جوش و خروش بود عبور کرده در مید انگاهی که بر مسافت پنج
 فرسنگ از کبیر پتن و شش از وانمباری بود در حل اقامت
 انداختند؛ و طیو سلطان نیز بمسکر پیوست و نواب جیدر علی خان
 و نظام الدوله بتوشیح قول و قرار پسین با هم پرداختند؛

رفتن نواب حیدر عالی خان بسوق قلعه وانمباری و انتزاع
 آن از تصرف انگریزان؛

روز دوم از روانگی والد ییگم شکر جیدری بصوب وانمباری
 کوچ کرد و رساله های سواران و بهره از افواج پیادگان پیش
 ازین رفته بودند تا خیمه گاه را نیکو بنظر در آرند؛ چنانچه آن مقام را از همه
 وجوه شایسته یافتند و صلاحیت آن داشت که شکر بقراب
 آب و پناه خار بست و در ختان مقام گیرد و حاجت کندن
 خندق در آن نبود؛ از بهر مایست حمله بوستانی اختیار کرده شد که
 در میان چشمه سار؛ بالای تلی بلند واقع بود، دوران جاها شب

مور چالی که دوازده توپ بران نصب توان کرد تیار کرده شد چون این مقام بر مسافت سه فرسنگ از ان راه که بویلور میکشد واقع است جمعیتی سپاه با توپخانه از بهر تصرف آن راه فرستاده شد چون سر کرده فوج فرنگستانیان زخمی خورده بود جیدر علی خان بهادر جایز نه پنداشت که او را در ان شب مشغول کار دارد بلکه برین معنی اصرار نمود تا بخیمه خود رود و استراحت نماید؛ و خودش عزیزست آن نمود که بسر بر راه کاری در اینهمونی عالمان و مدد پر داند بر حسب این عزیزست تمام شب باهتتام کار مور چال در بارش بار بار بمقامیکه معروض گوله بود و بسیاری عالمان و منصبداران بدان کشته شده بودند در زیر درختی نشسته بسر برد و هر کس را سخنان طیبیت انگیز مسرور میکرد و ایند تا آن زمان که منصبدار فرنگستانی باز آمد و آنگاه بخیمه خود رفت؛ از توپهای مور چال هنگام نه ساعت صباحی چنان آتشباری بعمل آمد که توپخانه انگریزی را بزودی خاموش گردانید و کپتان و که حاکم آنمکان بود علم سپید که نشان امان خواستن است برافراشت و سطره انباز خود را از بهر پیشش نمودن عهد و پیمان بمعسکر جیدری فرستاد؛ و چون پیشش منصبدار جنود فرنگستانی جیدری رسید همان قول و پروانگی که هنگام تسلیم کبیر پتن بقلاع دارانش داده شده بود در خواست نمود پس از بطارحه بسیار بموجب فرمان جیدری

همه در جوه در خواسته او قبول نموده شد بدین شرط که حاکم آن مقام
و منصبداران فرنگستانی و سپاهیان تایلکمال باجیدر علی خان
بهاور از طرف انگریزان جنگ نکنند و سلاح برنگیرند؛ چون
برین در خواستهها از طرفین اتفاق نموده شد و سطرده عرض
نمود که نواب جیدر علی خان برین اقرار نامه مهر کند نواب موصوف
برین معنی رضا داده با و کیل انگریزی چنین گفت که مهر گلان
من در اینجا نیست ولیکن از بهر کوتاه کردن فرخشم مهر کوچک
دستی بدست منصبدار تو پخانه داد و گفت آنچه مناسب حال
باشد آنرا بعلل آرد و منصبدار مذکور بر عهد نامه آنمهر را ثبت کرد
و این مناقشه بسعت خلق جیدر علی خان بهاور از میان برخاست؛
جمعیت قلعه داران این حصار یک هزار سپاهی هندوستانی
و سی نفر فرنگستانی با چارده توپ آهنین بود علاوه این توپها که
انگریزان در آن حصار یافته بودند و در ضرب دیگر وابسته بر حصار
سپاهیان برگرفته شد؛ از قلعه داران این حصار مقاومت
بسیار صورت نگرفت اگر چه سرمایه جنگی و ذخیره اذوقه در آن
بکثرت بود و اهل حرفه و اصلاح کنندگان گردون و چرخه توپ
در آن متعدد بودند؛